

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سرگئی کاژمیاکین - (Sergey Kojemyakin) - بیشکک (قرقیزستان)

برگردان از: ا. م. شیر

۳۱ مارچ ۲۰۱۵

رابطه پنهان «داعش» - امریکا:

«جنگ عجیب» در خاورمیانه

ماهیت اعلام جنگ غرب با «دولت اسلامی»... علیه قدرتمندترین گروهبندي افراطی، پس از حمله برای آزادی تکریت معلوم گردید: ائتلاف [ضد داعش] نه تنها از نیروهای عراقی پشتیبانی نکرد، حتی راه پیروزی آنها را مسدود نمود.

هر کسی که کمترین آشنائی با تاریخ قرن بیستم داشته باشد، به یقین، با اصطلاح «جنگ عجیب» هم آشنائی دارد. این عنوان غیررسمی بعد از اقدامات انگلیس و فرانسه در اول سپتمبر سال ۱۹۳۹ - با حمله المان فاشیستی به پولند رایج گشت. خلاف توافقات بین آنها و ورشو، پاریس و لندن هیچ گونه کمکی به متحد خود نکردند.

ظاهراً، هم فرانسه و هم انگلیس به المان اعلام جنگ نمودند. در واقع هم، اگر برخوردهای محدود را در نظر نگیریم، نیروهای آنها به هیچ اقدامی دست نزدند. رولان دارژلس خبرنگاری که از قضاء، مؤلف اصطلاح «جنگ عجیب» بود، جبهه فرانسه را چنین تصویر می کند: «من از آرامشی که در آنجا حاکم بود، حیرت کردم... واضح است، دغدغه اصلی فرماندهی عالی عبارت از این بود، که دشمن را ناراحت نکند».

رفتار «متحدان» برای ارتش پولند که با دادن تلفات عظیم عقب نشینی کرده بود، یک شوک واقعی بود. زیرا، در آن هنگام فرانسه و انگلیس برتری نظامی قاطع بر المان داشتند. اما از نظر واقعیت‌های سیاسی سالهای ۱۹۳۰ اروپا، این امر قانونمند بود. لازم به یادآوریست که رایش سوم ظهور و برخاست خود را مدیون پاریس، لندن و واشنگتن بود که به المان اجازه دادند با دور زدن معاهده ورسای ارتش قدرتمند و صنایع نظامی خود را بسازد، برلین را با ضروریات لازم برای ساخت و ساز نظامی تجهیز نمودند و در نهایت، به توسعه طلبی آغاز شده چشم فروبستند. غرب المان را علیه اتحاد شوروی تحریک نمود، و صاحبان جهان سرمایه داری ایدئولوژی فاشیسم را به مثابه نوشدارو در مقابل «خطر سرخ» حساب می کردند. نتایج این سیاست روشن است. بعد از پولند نوبت دنمارک و ناروی رسید، و پس از آن، فرانسه به رغم همه سیاست‌های «دلجویانه» اش در مقابل المان هیتلری، در زیر چکمه های ورماخت قرار گرفت.

وقایع اتفاقیه امروز در خاورمیانه دقیقاً اوضاع هشتاد سال قبل را یادآوری می کند. در اینجا با شرکت بلاواسطه غرب هیولای اسلامگرایی پدید آمد و اگر آن هیولا، پیشتر از مجموعه رنگارنگ جریانات و گروه‌ها تشکیل می گردید،

اکنون اسلامگرایی مرکز خاص خود -خلافت اعلام شده خود توسط دولت اسلامی را در بخشهای قابل ملاحظه ای از عراق و سوریه بر پا داشته است.

هدف این پروژه غیرانسانی، درست مثل المان فاشیستی عبارت از جنگ با دشمنان سلطه طلبی غرب. اگر آنوقت قرار بود فقط اتحاد شوروی قربانی شود، اینک لیست اهداف بزرگتر شده، هم ایران، هم چین، هم سوریه و هم روسیه به این لیست اضافه شده اند. همه آنها ضربات هیولای شکاری را به درجات کمتر یا بیشتر بر خود حس کرده اند.

به نظر می رسد، غرب تصمیم نمی گیرد به رابطه خود با دولت اسلامی اذعان نماید. برای کشف این رابطه، حتی جنگ شروع شده در هر حال، کمتر از جنگ سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ عجیب نیست. حوادث اخیر عراق این مدعا را ثابت کرد. در نیمه اول ماه مارچ در این کشور حمله قدرتمند نیروهای دفاعی عراق برای آزادسازی تکریت آغاز گردید. یک گروه مرکب از ۳۰ هزار نفر شهر تکریت را به محاصره کامل درآورد.

در اثر فوق العادگی حادثه حمله به چند دلیل اهمیت یافت. تکریت مرکز استان یک و نیم میلیون نفری صلاح الدین، سکونی است که از آن می توان حمله نهائی به مواضع اسلامگرایان را آغاز کرد. علاوه بر آن، آزادسازی تکریت می توانست افسانه ناتوانی عراقی ها در مبارزه با خلافت اسلامی را در زیر تلی از خاک مدفون سازد.

به این ترتیب، دقیقاً همین عوامل موفقیت عملیات را به زیر سؤال برد. هنگامی که فقط چند منطقه در مرکز تکریت تحت کنترل جنگجویان باقی مانده بود، حملات به طور ناگهانی متوقف گردید. علت رسمی مقاومت شدید اسلامگرایان و ضرورت تقویت نیروها اعلام شد. اما دلیل دیگر بسیار محتمل تر است: غرب... در برابر آزادسازی تکریت مقاومت کرد.

ابتداء پنتاگون از بمباران مواضع «داعش» در منطقه تکریت خودداری کرد، اما زمانی که پیروزی نیروهای عراقی قطعی شد، بغداد را شدید زیر فشار قرار داد. ۹ ماه مارچ، در نقطه اوج حملات، **مارتین دمپسی**، رئیس ستاد کمیته مشترک امریکا بدون برنامه قبلی به پایتخت عراق رفت. در باره چه موضوعی او با مقامات کشور در بغداد گفت و گو کرد، معلوم نیست. اگر سخنان خود دمپسی پس از بازگشت مورد مذاقه قرار گیرد، درک علت دیدار غیرمنتظره مشکل نیست. این ژنرال اظهار داشت: «کشورهای مسلمانی که جمعیت آنها پیرو مذهب سنی هستند، در ائتلاف تحت رهبری امریکا شرکت دارند و روابط بین بغداد و تهران هم آنها را نگران می کند».

بدین ترتیب، می توان فهمید، علت توهین و هتاک به تکریت و ایران چیست؟ رابطه بین آنها هست و کاملاً هم تنگاتنگ، برای ممانعت از عصبانیت واشنگتن. از همان ابتداء معلوم بود که عملیات به اصطلاح بین المللی علیه «دولت اسلامی» نه یک اقدام جدی نظامی، بلکه، یک کار بیهوده، نمایشی و مضحکه می باشد. شدت حداقلی حملات هوایی (کمتر از ۲۰ بار در شبانه روز -بسیار کمتر از هنگام تجاوز به لیبیا) بازدهی حداقلی آنها را تأیید می کند. امروز کارشناسان غربی اعتراف می کنند، که توان این گروهبندی حتی پس از آغاز عملیات علیه آن افزایش یافته است. خبرنگارانی که توانستند به منطقه خلافت وارد شوند، تأیید می نمایند، که مناطق خالی از سکنه بمباران می شدند، در عین حال، حتی اسلامگرایان تأسیسات نظامی و جنگی خود را استتار نمی کنند.

در این شرایط، نیروهای مردمی شیعه عراق تنها نیروی واقعی در مقابل «دولت اسلامی» می باشند. شیعیان عراق در مواجهه با نابودی فزینی خود (جنگجویان «داعش» شیعیان را دشمن اصلی اعلام نموده اند. کشتار جمعی مردم غیر نظامی نیز این را تأیید می کند)، مسلح شدند و همراه با قطعات ارتش عراق اسلامگرایان را مورد حمله شدیداً موفقیت آمیز قرار دادند. طی شش ماه اخیر محاصره بغداد کاملاً رفع گردیده، استانهای دیاله و بابل از لوٹ وجود جنگجویان

پاکسازی شده، یکسری مناطق کلیدی در استانهای انبار و صلاح الدین آزاد شده است. غرب ترجیح می دهد ضمن تمجید از دستاوردهای ائتلاف بین المللی، این پیروزیها را نادیده بگیرد.

برای این که همه پیروزیها بر «دولت اسلامی» اساساً در سایه حمایتهای ایران به دست آمده است. توافقنامه دفاعی بین تهران و بغداد در پایان سال گذشته امضاء شد. مطابق این سند متخصصان ایرانی مجاز به آموزش سربازان و نیروهای مردمی عراق هستند. علاوه بر آن، تهران به همسایه اش سلاح و مهمات تحویل می دهد، و افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عملیات جنگی شرکت می کنند.

این مبارزه واقعی، نه نمایشی، برای امریکا بسیار نامطلوب است. این مبارزه موجودیت خود خلافت را مورد تهدید قرار می دهد که در واقع برای اعمال فشار به ایران تشکیل داده شده است. و اگر تا زمانهای اخیر واشنگتن به شرکت تهران در جنگ علیه «داعش» واکنش محتاطانه نشان می داد، اما اکنون تصمیم گرفته ادب و نزاکت را هم به کناری بگذارد.

پنتاگون و وزارت خارجه امریکا از غیرقابل قبول بودن «مداخله ایران» صحبت کردند. جنگ بین پیروان مذاهب که گویا ممکن است در نتیجه پیشروی شبه نظامیان شیعه به عمق مناطق سنی نشین آغاز شود، به عنوان دستاویز مطرح گردید. رسانه های غربی کوهی از «واقعتهای» کشتار اهل تسنن به دست شبه نظامیان شیعه منتشر می کنند. تاکنون هیچ یک از این اخبار تأیید نشده است. افزون بر این، شبه نظامیان شیعه بسیار خوب دوش به دوش نیروهای مردمی سنی می جنگیدند. مثلاً، در آستانه حمله به تکریت تصمیم گرفته شد که به منظور اجتناب از تدریجی، مسؤولیت پاکسازی مناطق داخل شهر را واحدهای شبه نظامی سنی بر عهده بگیرند. اما برای مخالفان ایران لازم است به هر نحوی از حمله به تکریت جلوگیری نمایند - و بدین منظور آنها حاضرند حتی بین مذاهب آتش خصومت برافروزند. «برای من حتی فکر تقویت نفوذ ایران در عراق بسیار ناخوشایند است، و عملیات تکریت به مثابه برنامه از پیش تنظیم شده شیعیان علیه شهر سنی نشین به نظر می رسد». این اظهارات مایک هایدن، رئیس سابق سازمان سیا در رسانه های پر تیراژ غربی، ماهیت ستراتیژی کنونی امریکا در عراق را به نمایش می گذارد.

در ضمن، متحدان واشنگتن به کارزار ضد شیعه و ضد سنی پیوسته اند. نخست وزیر ترکیه، احمد داوود اوغلو به صراحت اعلام کرد، که مناطق آزاد شده از زیر اشغال «دولت اسلامی» (در سوریه و عراق) به هیچ وجه نباید زیر نظارت «رژیم اسد» و شبه نظامیان شیعه درآید. توافق بین امریکا و ترکیه مبنی بر استقرار پهبادهای جنگ «ریپر» امریکا در پایگاه انجیرلیک نیز بر همه این موارد افزوده شد.

اما رئیس جمهور کردستان عراق، مسعود بارزانی که ایالات متحده امریکا بی هیچ دلیلی او را تقریباً متحد اصلی در منطقه تصور می کند (کافیست گفته شود، که او از واشنگتن خواست پایگاه نظامی در کردستان تأسیس نماید)، شبه نظامیان شیعه را یک مشکل بزرگتر از جهادیون در عراق نامید.

در عین حال، مرزی را به شیعیان ایران و عراق نشان دادند، که توصیه می شود از آن عبور نکنند. امریکا و متحدان آن که در حرف «دولت اسلامی» را تقبیح می کنند، در عمل به هیچ وجه خواهان برچیدن خلافت نیستند. این همزیستی لیبرالسم - اسلامگرایی هر چه بیشتر آشکار می شود و مدارک و شواهد همکاری تنگاتنگ غرب با «دولت اسلامی» هر چه بیشتر افزایش می یابد. مثلاً، نیروهای عراقی چند تن از کارشناسان هماهنگ کننده عملیات نظامی اسلامگرایان را در استان نینوا دستگیر نمودند. این کارشناسان اتباع امریکا و اسرائیل بودند. رسانه های جمعی پاکستان پیرامون دستگیری یوسف السلفی، نماینده «دولت اسلامی» و اعترافات او دایر بر اینکه بودجه «داعش» را ایالات متحده امریکا تأمین می کند، سر و صدای زیادی به راه انداختند. مطبوعات غربی، البته، این اطلاعات جنجالی را نیز درست

مثل اظهارات **حاکم الزاملی**، رئیس کمیته امنیت ملی عراق در مورد تحویل سلاح به واسطه دو هواپیمای انگلیس به اسلامگرایان نادیده گرفتند. «جنگ عجیب» بیهوده و کثیف، در عمل به شکل تصاویر تلویزیونی برای مصرف کنندگان غربی باورمند به جنگ عادلانه جهان آزاد با تروریسم بین المللی نشان داده می شود.

آخرین حوادث، در واقع، بخشی از فشارهای دائمی به ایران است. این واقعیت در مذاکرات پیرامون برنامه هسته ای ایران نیز به وضوح دیده می شود. شکست مذاکرات تا امروز عملاً آشکار است. خلاف حسن نیت تهران، که با کاهش شدید در عرصه هسته ای در مقابل لغو تحریمها موافق است، از این کشور می خواهند برنامه هسته ای خود را به طور کامل برجیند. ضرب الاجل شدید تعیین کرده اند: یا تسلیم، یا گسترش تحریمها. اگر در اوایل صداهای نسبتاً معقولی از دولت اوباما به گوش می رسید، اکنون آنها به واسطه گفتن تهاجمی لابی اسرائیل و سعودی خاموش شده اند. بدین مناسبت، نخست وزیر اسرائیل، بنیامین ناتانیاهو مخصوصاً به امریکا سفر کرد و ضمن تخلف از همه موازین و مقررات دیپلماتیک، بدون توافق با کاخ سفید در کنگره امریکا سخنرانی کرد. او طی سخنان خود ایران را خطر اصلی برای خاورمیانه نامید و از واشنگتن خواست از «معامله هسته ای» با تهران اجتناب ورزد. واضح است، که پس از پیروزی حزب ناتانیاهو در انتخابات مجلس خط مشی ضد ایرانی تشدید خواهد شد.

عربستان سعودی نیز گام مشابهی برداشت. شاهزاده **ترکی بن فیصل** در مصاحبه با رسانه های غربی اظهار داشت، در صورتی که اگر اجازه ادامه برنامه هسته ای به ایران داده شود، الرياض نیز ظرفیت های هسته ای خود را افزایش خواهد داد. همزمان با این، حاکمیت پادشاهی عربستان توافقنامه احداث دو رآکتور هسته ای با ورای جنوبی را امضاء کرد و همچنین، موافقت کرد که اگر اسرائیل برای بمباران مراکز هسته ای ایران تصمیم بگیرد، حرم هوایی خود را بر روی جنگنده های اسرائیل باز خواهد کرد.

نامه سناتورهای جمهوریخواه امریکا به رهبری جمهوری اسلامی نقطه اوج این هیاهوی ضد ایرانی بود. در این نامه آنها تهدید کرده اند، که حتی اگر توافقنامه امضاء هم بشود، کنگره به هیچ وجه آن را تصویب نخواهد کرد، و این سند بلافاصله پس از خروج اوباما از اتاق ریاست جمهوری در ماه جنوری سال ۲۰۱۷ اعتبار خود را از دست خواهد داد. گذشته از تفاوت های ظاهری، هم اعضای کنگره امریکا، هم دولت اسرائیل و هم ریشوهای «دولت اسلامی» هدف واحدی را دنبال می کنند و آن عبارت از برقرار سلطه «پادشاه موشی» بر سراسر جهان. این همزیستی چه عواقبی خواهد داشت، آن را جنگ جهانی دوم با میلیونها نفر قربانی نشان داد. اما درس تاریخ برای غرب جالب نیست. هنگامی عطش سلطه بر جهان چشمها را تاری می کند، عقلانیت به مثابه یک زباله بی مصرف دور انداخته می شود.

<http://www.sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=599405>

۹ فروردین - حمل ۱۳۹۴